((کسی را مقصر ندانیم.))



ملت کشوری که به حداقل ها قانع هست و برای گرفتن نذری و پراید و سبد کالا و غیره صف میبندد و دست و پا میشکند در آن جامعه امید زیادی برای رسیدن به مردم سالاری و شایسته سالاری نیست کسی را مقصر ندانیم. پیشرفت و توسعه قبل از رفاه نسبی اقتصادی و توسعه سیاسی یک پیش کارکرد فرهنگی میطلبد و تا زمانی که در یک کشور این مهم اتفاق نیافتاده بهترین نوع حکومت همان حکومتی است که به آن ملت حکومت میکند و بالا سر آن ملت قرار گرفته چرا که هر ملتی لیاقت همان حکومتی را دارد که بر آن حکومت میکند.

لذا به جای انتقاد از افراد و مسیولین، اولین کار، ارتقاع سطح آگاهی خود مردم با آموزش صحیح و بیان درست مسائل از طرف نخبگان فکری و ابزاری و باز تلاش و کوشش خود مردم جهت بالا بردن سطح فرهنگ و آگاهی خود از محیط داخلی و پیرامونی و تعامل و تحمل بیشتر و دوری از خشونت و تندروی و دوری جستن از دروغ و تظاهر و بی تفاوتی به این همه مشکلات و مسائل که مهمترین معضل عصر ما به حساب می آیند. تحمل دگر اندیشان، احترام به عقاید مختلف، ارج نهادن به شایسته سالاری و تخصص و توجه به جزی ترین و ریزترین عملکرد خودمان که مطلقا حق نداریم تخلف کنیم و آن را توجیح کنیم و غیره. اگر به این خود آگاهی حداقلی رسیدیم آن موقع مطمئن باشید که کسی حاضر نخواهد شد مثلا پراید سوار بشود حتی پول هم نداشته باشد. چون به نظر من انسانها بیشتر بر اساس فرهنگشان خرید میکنند نه وضع مالی که دارند. به خاطر همین میبینی در جامعه ما میلیون ها انسان هستند که با اینکه از نظر مالی بسیار فقیر هستند ولی چنان شرافتمندانه و اخلاقی و انسانی زندگی میکنند که از هیچ سرمایه داری این رفتار ها را سراغ نداریم. پس هر موقع سطح آگاهی مردمان نسبتا بهتر شد و توانستند ارزش ها را از ضد ارزشها و زندگی انسانی و نزاکت اجتماعی را از خرافات و تعارفات بی مورد تمیز دهند اون موقع همه چیز مسیر صحیح خود را پیدا خواهد کرد و البته به نظر من این مهم ناگزیر است چرا که جلو فهمیدن انسان را نمیتوان گرفت باز تکرار میکنم امکان داره یک عده به خاطر منافع کوتاه مدت و بلند مدت سعی در کند کردن آن رشد ذاتی انسانها باشند ولی خوشبختانه جامعه ایران قسمت بیشتری از مسیر را طی کرده و پیش رفته اند و این راه رفته هم دیگر قابل برگشت به عقب نیست. برای مثال فقط در نظر بگیرید که ما جامعه ای داریم که 80 درصد آن تحصیل کرده اند با اینکه شاید خیلی از تحصیل کرده های ما نظر به اینکه به روح علم پی نبرده اند به جای پیدا کردن مسیر درست تبدیل شده اند به جاعلین انسان و انسانیت. به عنوان مثال شما یک فردی که حقوق خوانده را در نظر بگیرید با اینکه لیسانس یا فوق لیسانس حقوق گرفته ولی چون به روح علم عدالت پی نبرده به جای اینکه یک وکیل خوب و عادل شود تبدیل شده به دلال یا به جای حقوقدان شده حقوق خوان و شده کاسب و میخواهد پول دربیاورد مهم نیست از یک جانی و جاعل حمایت میکند یا از روح حق و عدالت. و رشته های دیگر و شغل های دیگر نیز همچنین. به عبارتی به آن روح علم و آگاهی و عدالت و آزادی و کرامت انسان

پی نبرده لذا ذهنش کاسب کارانه بار آمده و فقط میخواهد بیشتر درآمد کسب کند لذا مهم نیست در پیرامونش چه میگذرد مهم این که وی درآمدش را داشته باشد و تازه آن به هم ریختگی را یک فرصت طلایی برای کسب درآمد بیشتر و سو استفاده از فرصت ها میداند و همه چیز را برای خود میخواهد چرا که ارباب رعیتی بار آمده همیشه عادت کرده حرف زور بشنود و اطاعت کند و خودش هم دنبال همچین قدرتی است که بتواند جای در بین ارباب های خویش برای خود باز کند. کافیست این افراد بدانند که در اشتباه هستند و این یک زندگی انسانی نیست انبوهی از انرژی ها و تهدیدها به فرصت تبدیل خواهند شد و جامعه یک دفعه بدون کوچکترین خشونتی به سمت شایسته سالاری و مردم سالاری، عدالت و آزادی و کرامت انسانی تغییر مسیر خواهد داد و آن موقع مردم به آقا غوله (زشتی ها و پلیدیها و آدمهای زورگو و دیکتاتور معاب) خواهند خندید و خواهند گفت با اینکه ما زورمان به تو نرسید ولی میتوانیم وجود تو را نادیده بگیریم و وقتی آقا غوله (آن حرص و طمع) ببیند کسی دیگر به قدرت آن توجهی ندارد در مقابل اراده آگاهانه تک تک ملت سر تعظیم فرود خواهد آورد و تسلیم خواهد شد تازه آن موقع است که همه چیز و همه کس در جای خود قرار خواهد گرفت و مسئیولیت ها هم بر اساس شایستگی افراد تقسیم خواهد شد و این آغاز پیشرفت و سعادت انسان و در مجموع پیشرفت یک کشور– ملت است.
((دکتر کریم عبداللهی))